

جناب آقا

میرزا جعفر یزدی

و از جمله مهاجرین و مجاورین جناب آقا میرزا جعفر یزدی است * این مرد میدان از طلاب علوم بود و در فنون شتی اطلاع داشت * مدتی در مدارس و از فواریس میدان فقه و اصول بود و در منقول و معقول تتبع نمود چون اثر نخوت و تکبر از دیگران دید تنفر نمود * در این اثنا نداء از ملا اعلی شنید بدون توقف و تردد فوراً فریاد بلی بر آورد و ربّنا انا سمعنا منادياً ینادی للایمان آن آمنوا برّکم فآمنّا گفت *

باری، چون در یزد گیر و دار شدید دید و ازدحام عجیب لهذا از وطن مألوف بنجف اشرف شتافت و بجهت حفظ و صیانت با طلاب محشور شد و بعلم و فضل مشهور گشت * چون صیت دار السلام بلند شد از نجف ببغداد شتافت و تبدیل لباس کرد یعنی بر سر کلاه نهاد و بجهت مدار معیشت بصنعت نجاری پرداخت * سفری بطهران کرد بعد مراجعت نمود و در ظلّ عنایت در نهایت صبر و بردباری، زندگانی مینمود و در لباس فقر کامکاری میکرد * با وجود علم و فضل در نهایت خضوع و خشوع و محویت و فنا بود همواره صمت و سکوت داشت و با هر نفسی ممتزج و محشور *

تا آنکه در سفر عراق باسلامبول در رکاب نیر آفاق بود و با این عبد شریک در خدمت یاران * چون بمنزل میرسیدیم جمیع دوستان از خستگی راه میخفتند و راحت میجستند من و میرزا جعفر بدهات اطراف میرفتیم تا تهیه آذوقه این قافله و کاه و جو نمائیم چون در راه قحط و غلا بود * بعضی اوقات از بعد از ظهر تا نیمه شب در دهات سر گردان بودیم بهر نحوی بود چیزی بدست می آوردیم و مراجعت میکردیم *

باری، این شخص حلیم برد بار و سلیم بود و در آستان مقدس مقیم جمیع یاران را خادم بود و شب و روز بر عبودیت قائم بی صدا بود و بی ندا و در جمیع امور متوکل بر خدا * باری، در ارض سر مشغول بخدمت بود تا آنکه اسباب نفی بعکا فراهم آمد او نیز مسجون گشت و خوشنود و ممنون بود و همواره شکرانه بحضرت بیچون میکرد که الحمد لله در فُلك مشحون است زندان را گلستان میدید و تنگی سجن را فضای بوستان می یافت * در سرباز خانه زمان حبس بمرض شدید مبتلا گشت و اسیر بستر امراض متعدده گردید عاقبت طبیب جواب داد و دیگر حاضر نشد * جناب آقا میرزا جعفر دم در کشید و نفس اخیر برآورد میرزا آقا جان بساحت اقدس شتافت و خبر فوت میرزا جعفر عرض کرد * و گذشته از نفس اخیر بعضی از اعضاء را قوت ماسکه نمانده بود و بکلی باز شده بود و متعلقینش بگریه و زاری انباز * جمال مبارک فرمودند بروید مناجات یا شافی

بخوانید میرزا جعفر زنده میشود * و بنهایت سرعت بحالت اوّل می آید * بر سر بالین او آمدم در حالیکه سرد شده بود و جمیع آثار موت ظاهر و مشهود بود اندک اندک بحرکت آمد و اعضاء بحالت اصلی عود نمود * یک ساعت نگذشت که میرزا جعفر بر خاست و نشست و بنای مزارحه و مطایبه گذاشت * باری، بعد از آن واقعه مدّت مدیدی زیست نمود همواره بخدمت یاران می پرداخت و این خدمت را مدار مفخرت میدانست یعنی هر نفسی را خادم بود در نهایت تبّتل و تذکّر بود و در منتهای ایمان و ایقان و اطمینان * عاقبت در سجن اعظم عالم ناسوت بگذاشت و بجهان لاهوت پرواز کرد * علیه التّحیّة و الثّناء و علیه البهاء الابهی و علیه نظر العناية من حضرة الکبریاء * قبر منورّش در عکا است *